

## (۶)

### دخانیات فقه:

نmodاری از مشترکات فرهنگی میان دو سنت فقهی سنّی و شیعی\*

سألونى عن الدخان و قالوا  
هل به فى كتابنا ايماء؟  
قلت ما فرّط الكتاب بشيء  
ثم ارخت «يوم تأتى السماء»

شعری که سخن را با آن آغاز کردم در ملحقات رساله «تحقيق البرهان فی شأن الدخان» از فقیه حنبلی مرعی بن یوسف کرمی مقدسی ، در گذشته ۱۰۳۳ در مصر، که به سال ۱۳۴۱ قمری در مطبعة ترقی دمشق به چاپ رسیده ، به عنوان ماده تاریخ شروع استعمال دخانیات در جهان اسلام نقل شده است . ماده تاریخ ذکر شده ، بخشی از آیه مبارکه «يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ» در سوره دخان (سوره ۴۴ قرآن کریم ، آیه ۱۰) است که طبعاً مناسب‌ترین آیه برای تلویح و تلمیح به این پدیده نوین بود، اما سال ۱۰۰۰ که ارزش عددی عبارت است فقط در مورد منطقه جغرافیایی سراینده شعر صادق بود و سایر مناطق جهان اسلام

\*. پیش نویس فارسی سخنرانی در سمینار مطالعات اسلامی دانشگاه آکسفورد (اردیبهشت ۱۳۵۹)، چاپ شده در ایران زمین، دفتر دوم (۱۳۶۰: ۱۲۳-۱۴۲).

چند سالی پیش و پس به قافله جهانی استعمال کنندگان دخانیات پیوست . مثلاً مغرب در سال ۱۰۰۶ و شام در ۱۰۱۵ (در الختار حصکفی ۲: ۴۱۲) با آن آشنا شد . در مورد ایران گفته شده که تباکو در سال ۹۹۹ وارد کشور شد (زندگانی شاه عباس اول، از نصر الله فلسفی ۲: ۲۷۷) اما یک مأخذ دوره صفوی شیوع قلیان را به سال ۱۰۱۲ نسبت می‌دهد (مشجرة سادات خاتون آبادی به نقل ذریعه ۴: ۴۳۶ . سید نعمت الله جزائری نیز در انوارنعماتیه ۴: ۵۵ تاریخ آغاز استعمال دخانیات را در ایران، دهه نخست قرن یازدهم می‌داند)، و تاریخ نگارش برخی رساله‌های پژوهشکی در این موضوع، مانند رساله تباکیه حسام الدین ماچینی (رباض العلامة افندی ۳: ۲۰۷، ذریعه ۴: ۴۳۶) که عبد الله بن حسین سمنانی آن را در سال ۱۰۲۰ در مدینه به عربی ترجمه کرد (نسخه در مجموعه‌ای مورخ ۱۰۳۴ در کتابخانه ملک به شماره ۴۲ / ۵۴۴۵<sup>۱</sup>) و ریبع الاسرار احمد متطب حسینی، نگاشته ۱۰۲۶ در برهانپور هند (نسخه ۱۱۲ / ۵۱۳۸ مجلس ، معروفی شده در فهرست آن ۱۵: ۱۸۶) نشان می‌دهد که آن رسم به سرعت به پدیده‌ای رایج تبدیل شده بود . در آن هنگام چند دهه‌ای می‌گذشت که آن کار در اروپا همه‌گیر شده و به شکل یک عادت اجتماعی شایع در آمده بود .

آغاز این رسم جدید در اروپا هر چند با مشکلی خاص همراه نبود اما در دنباله ، افراد و حکومت‌هایی بودند که با آن میانه خوشی نداشتند . هم در اروپای غربی و هم در روسیه در مقاطعی خاص از سوی حکومت‌ها اقداماتی حاد علیه آن صورت گرفت اما در کل ، عادت کشیدن توتون زود و عمیق جا افتاد و مبارزه با آن دیگر امکان‌پذیر نبود . در شرق نیز مسائل به همین روال بود . هم در

۱. اکنون در فهرست آن ۸: ۳۸۶ - ۳۸۷.

امپراطوری عثمانی و هم در ایران حکومت‌ها در آغاز به آن روی خوش نشان ندادند اما پس از مدتی به ناچار رها کردند. در عثمانی سلطان عثمان دوّم در سال ۱۰۳۱ خرید و فروش توتون را ممنوع کرد و جانشین او مراد چهارم آن را آزاد ساخت اما به زودی به دنبال فتوای برخی از علماء مجدداً تا سال ۱۰۶۰ ممنوع شد. در ایران پس از آن که رسم، همه گیر شده و «قلیان» به شکل بخشی ثابت از زندگی روزمره درآمده بود شاه عباس اول در سال ۱۰۲۷ دستور جلوگیری از آن را داد (زندگانی شاه عباس اول ۲: ۲۸۰) که تا پایان زندگی او این منع به جا ماند، اما شاه صفی جانشین او در آغاز سلطنت خود منع را برداشت و پس از آن نیز منع و تجویز به جنگ و گریز تا چند دهه ادامه یافت. دلیل اصلی منع در آغاز هر دو حکومت، نفرت شخصی فرمانروایان از این کار بود ولی در ادامه، مخالفت با فرهنگ مذهبی و تحفظات علماء در برابر این رسم نو نقش کارسازتری داشت. مسئله‌ای که تا آن جا که اکنون می‌دانم در اروپای مسیحی هرگز به آن شکل مطرح نشد، و حتی در سنت یهودی هم آباء کنیسه برای سه قرن از اظهار نظر در این باره عمداً خودداری کردند تا اوائل قرن حاضر میلادی که به استناد بی‌فائده بودن نهی به دلیل عدم توجه و اطاعت عامه از چنان دستور، به حلیت و جواز فتوی دادند (یاد آور آیه میارکه «عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَحْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَنَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ» - آیه ۱۸۷ سوره بقره)، مطلبی که در برخی از تکنگاری‌های فقهی اسلامی نیز بدان اشاره شده است (نمونه: تحقیق البرهان کرمی: ۱۱ - ۱۲). اما در جهان اسلام هم در سنت سنی (از ترکیه و شامات تا مصر و مغرب) و هم در سنت شیعی مسئله صورتی دیگر گرفت و به میدان نبرد فقیهان تبدیل گردید. در هر دو سنت، گروهی به مخالفت و گروهی به موافقت برخاستند و به رد و ایراد و نقد آراء یکدیگر پرداختند که به نوبه خود موجب پیدایش ادبیات گسترده‌ای در هر

دو سنت در این باب ، با شمار انبوھی از تکنگاری‌های در حلیت یا حرمت استعمال دخانیات، شد . فهرستی که در پایان این پیش‌نویس از برخی از این گونه رسائل در دسترس دوستان قرار می‌گیرد برای آگاه شدن از میزان اهتمام فقیهان آن عصر و دوره‌های متأخرتر به این مسئله همه گیر اجتماعی سودمند است .

اختلافات فقهی چه در سنت سنی و چه در سنت شیعی تا حدود زیادی متأثر از نگرش و عکس العمل معمول و مورد انتظار حافظان سنت در برابر هر پدیدهٔ نو و غیر مألوف بود . مشابه همین عکس العمل را تنها چند دهه پیش‌تر ، فقیهان هر دو سنت در برابر شیوع قهوه به عنوان نوشیدنی همگانی نشان دادند که بحث‌های استدلالی در جوامع بزرگ فقهی و تکنگاری‌ها یادگار آن است (برای یک نمونه ببینید فتاوی علماء شام را در این باره از سال ۹۵۳ در رساله شماره ۱۲ / ۲۸۶۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، معروفی شده در فهرست آن ۱۰ : ۱۷۰۹) . اگر در مورد قهوه ، نوعی اشتراک لفظی میان نام قهوه برای این نوشیدنی جدید که شکل عربی شده نام دانه آن در زبان امهری حبشه بود (و کلمه انگلیسی coffee هم‌چنان که از آهنگ تلفظ آن پیداست ، خویشاوند همان کلمه قهوه و شکلی دیگر از آن اصل امهری است) با استعمال قبلی قهوه در معنی شراب در زبان عربی بر اشکال و سردرگمی فقهاء می‌افزود (مشکلی که سرانجام با تمیز میان دو مفهوم به صورت «قهوة الكأس» و «قهوة الفنجان» به خیر و خوشی فیصله یافت) در مورد تنباکو ، هیأت و صورت و ماهیّت خود عمل ، به خصوص خروج دود از دهان و بینی فرد استعمال کننده که ناظر محترم را به یاد تنوره کشیدن دیو می‌انداخت ، و بوی آن که برای بسیاری از مردمان همچون شاه عباس ناخوش و نامطبوع بود بر ذهنیّت‌ها و تصمیم‌گیری‌ها اثر می‌نهاد . اماً فقهاء در این مورد یک

مشکل ریشه‌ای و اصولی هم داشتند که به طرز فکر و انتخاب فقهی آنان در این مسأله شکل می‌داد و موجب اختلاف آراء انظر آنان می‌گردید :

در اصول فقه اسلامی اصل اولی و برداشت عام آن است که در مواردی که فرد احتمال دهد که چیزی بر او واجب باشد ولی دلیل و شاهدی در تأیید آن احتمال در دست نباشد بنای شرع بر عدم مسئولیت و عدم تکلیف است . این همان اصلی است که آن را اصل برائت می‌خوانند و در روئیه قضائی همه نظام‌های حقوقی ، صورتی از آن به عنوان اصل برائت مدعی علیه وجود دارد یعنی این که اقامه دلیل و شاهد ، وظیفه مدعی است نه مدعی علیه . اما در اصول فقه یک بحث دیگر هم از زمان‌های دور مطرح بود که اختلاف نظر در مورد آن حتی به دوران ما نیز رسیده است و آن این که در صورت احتمال حرمت چیزی یا فعلی چه باید کرد ؟ یعنی اگر وضع حکم شرعی در موردی روشن نباشد و احتمال عقلائی قابل توجّهی وجود داشته باشد که کاری یا چیزی حرام باشد آیا در اینجا هم می‌توان گفت که تکلیف مشخص و مسئولیتی نیست و فرد در انتخاب فعل یا ترک آزاد است ؟ این مسأله در اصول فقه سنتی به شکل «تقدّم احالة الخطر بر اصل اباحة» (یا بر عکس) و یا «حكم اصلی اشیاء قبل از ورود شرع» مطرح می‌شود و در اصول فقه شیعه به عنوان تقدّم اصل احتیاط بر اصل برائت در شبّهات تحریمی . فقهاء سنتی در این باب اختلاف نظر داشتند . برخی اباحه و برخی منع را حالت اولی و فرض اصلی اشیاء در مورد دوران امر بین آن دو می‌دانستند . اما بسیاری نیز معتقد بودند که باید از راه رده‌بندی موضوعات ، و تشخیص طبع شرع در قیاس هر مورد با موارد مشابه ، نظر شرع را در آن مورد کشف کرد . در سنت شیعی این مسأله از موارد اصلی اختلاف نظر میان دو گرایش اصولی و اخباری

بود . اصولیان شیعه هودار شمول اصل برائت و اخباریان معتقد به تقدّم اصل احتیاط و لزوم اجتناب بودند . عبد الله بن صالح سماهیجی بحرانی در رساله «منیه الممارسین» خود (که نگارنده روضات الجنّات بخشی از آن را در سرگذشت ملاّ امین استرآبادی ، سر سلسله مذهب اخباری ، نقل می‌کند) اختلاف نظر در این مسأله را یکی از مهم‌ترین فرق‌های چهل گانه میان دو مكتب می‌شمارد . چنین بود که در ایران و عراق ، همهٔ فقیهان اخباری بر لزوم اجتناب از قلیان که از آن به «شرب توتون» تعبیر می‌شد پافشاری می‌کردند اماً بیشتر فقیهان اصولی آن را مجاز می‌دانستند ، و اصولیانی هم که با آن کار مشکل داشتند معمولاً بر گرفتاری‌های جنبی و اجتماعی و مضرّات و تبعات دیگر آن کار تکیه می‌کردند .

این بحث‌ها تا چند دهه با شدت و حدّت جریان داشت . کرمی حنبلی که از نخستین کسان بود که در همان سال‌های نخستین در بارهٔ این مسأله کتاب نوشته با هوشیاری در پایان نوشته خود پیشینی کرد که موضوع تباکو هم مانند مسأله قهوه به مرور زمان و با همه گیر شدن و اعتیاد مردمان بدان ، عادی شده و اتفاق نظر بر حلیت آن حاصل گردد (تحقیق البرهان : ۱۱ - ۱۳). در آن روزگاران بیشتر فقهاء در مذاهب مختلف اهل سنت به حرمت دخانیات معتقد بودند اماً امروز جز حنبلیان نجد و حجاز که قول غالب میان آنان حرمت است بیشتر فقهاء دیگر معتقد به جواز آن هستند و آنانی هم که مانند شیخ محمود شلتوت ، شیخ فقید از هر (در فتاویٰ خود : ۳۳۱) نظر به حرمت آن می‌دهند معمولاً به استناد ضرر آن بر سلامت فرد چنین گفته‌اند .

\* \* \*

موضوع دخانیات و استعمال آن از «مسائل مستحدثه» فقه بود یعنی

موضوعاتی که در روزگاران پیش وجود نداشت و فقیهان ناچار بودند با استدلال به عمومات فقهی یا با قیاس به موارد مشابه حکم شرعی آن را کشف کنند . اما بیش از هر چیز ، مبحث مسائل مستحدثه عرصه اظهار وجود ذهنیت‌های حقوقی و فرهنگی مذهبی بود که در وراء استدلالات پنهان بود . از همین رو ، چشمگیرترین نکته‌ای که در این مناظرات توجه هر پژوهشگری را به خود جلب می‌کند اشتراک عناصر فرهنگ مذهبی و ذهنیت‌های حقوقی در سراسر جهان اسلام ، از فرهنگ سنی عربی شامات و مصر و مغرب ، تا فرهنگ ترکی آناطولی ، تا فرهنگ شیعی ایران و عراق است یعنی با آن که در آن دوره فی المثل فقهاء سنی عثمانی و فقهاء شیعه ایران از رسائل تألفی یکدیگر مطلع نمی‌شدند و در جریان استدلال‌ها و مباحثات گروه دیگر قرار نمی‌گرفتند اما بحث‌ها و مبانی یکسان بود و ملاحظات و دل نگرانی‌ها همگون . مقایسه این نوشه‌ها و تکنگاری‌ها از مناطق مختلف دنیا مسلمانان آن روز بیش از هر چیز نمایانگر آن است که چه مایه استدلالات ، مشابه و ذهنیت‌ها نزدیک بود . برای نشان دادن نمونه کار ، دو رساله از این دست را در اینجا مورد بررسی قرار می‌دهیم : یکی همین رساله «تحقيق البرهان» کرمی حنبیلی در گذشته ۱۰۳۳ که در این سخنرانی چند بار از آن نام برده شد و گفتیم که آن از قدیم‌ترین رساله‌هایی است که در فقه سنی به این موضوع پرداخت . این رساله یک بار با ضمائمه در دمشق در ۱۶ صفحه کوچک چاپ شده و فتوکپی آن همراه این پیش نویس تقدیم حضور دوستان می‌گردد.<sup>۲</sup> دیگر خلاصه‌ای که یک دانشمند اوآخر قرن یازدهم از تکنگاری یک مؤلف شیعی میانه آن قرن در این موضوع فراهم کرده است . نام

---

۲. این رساله در سال‌های اخیر دو بار در بیروت و ریاض تجدید چاپ شده و به همین دلیل از آوردن متن آن در مجموعه حاضر خودداری شد .

آن مؤلف علی نقی بن محمد هاشم کمره‌ای فراهانی، قاضی شیراز و شیخ‌الاسلام اصفهان و درگذشته ۱۰۶۰ است که نوشتۀ خود را در میانه ماه ذی قعده سال ۱۰۴۸ در شیراز به پایان برده بود. از این اثر که ظاهراً نخستین کار مستقل در موضوع خود در سنت شیعی و کتابی مبسوط بوده (انوارالنعماتیه سید نعمت الله جزائری ۴: ۵۵) عجالتاً نسخه‌ای نمی‌شناسم ولی تلخیصی از اهم استدلالات آن در کتاب الفوائد الطوسيهٔ محمد بن حسن حرّ عاملی (درگذشته ۱۱۰۴) آمده و از آن جا در ریاض‌العلماء افندی ۴: ۲۷۳ – ۲۷۵ نیز نقل شده است. این کتاب فوائد طوسيه هم هنوز چاپ نشده<sup>۳</sup> و بندۀ این بخش آن را از روی یک نسخه خطی در کتابخانه مجلس شورا در تهران رونویس کرده‌ام که آن نیز همراه این پیش‌نویس در اختیار دوستان گذارده می‌شود.

دسته‌بندی دو اثر با یکدیگر مختلف است. کرمی حنبلي عناوین مورد استناد خود را در چند گروه معده دسته‌بندی می‌کند ولی کمره‌ای شیعی آن را در دوازده عنوان مجزاً قرار می‌دهد. اما از این اختلاف سبک که بگذریم مستندات و عناوین فقهی استناد شده در دو رساله یکسان و حتی طرز استدلال و تحلیل یکی است. هر دو رساله در مآل بر اساس نه ملاحظه فقهی یا اجتماعی بنیاد شده که بیشتر آن، پس از این نیز اجزاء ثابت استدلال در این مسأله بوده است:

۱. مسأله ضرر بر سلامت فرد از نظر جسمانی، و اعتیاد و تبعات هر یک، و اثر تخدیری آن. این بخش با منقولات از پزشکان درباره ضرر بودن تباکو برای سلامت انسان تأیید می‌شد و هر جا استدلال کم می‌آورد با نقل قول از مأخذی

۳. این کتاب چند سال پس از این در قم به چاپ غیر فنی و پر غلطی چاپ شد که فصل مورد سخن به عنوان فائده ۵۱ در صفحات ۲۲۴ – ۲۳۰ آن چاپ قرار دارد.

مانند قانون بوعلی سینا در مقتضیات امزحه و مضرات آتش و دود و خاک برای سلامت انسان تکمیل و محکم‌کاری می‌شد.

۲. مسأله ضرر مالی و اسراف و تبذیر و صرف مال در چیزی که سوخته و نابود می‌شود.

۳. مسأله رده‌بندی تنباکوکشی در چهارچوب تقسیم دوگانه «طیبات» و «خبائث» مذکور در آیه ۱۵۷ سوره اعراف از قرآن کریم که می‌گوید خداوند پیامبر خویش را برای آن فرستاد که طیبات را حلال و خبائث را حرام سازد. با این بیان که اگر این کار در زمان پیامبر وجود داشت او از آن منع می‌فرمود چنان که به گفته کرمی حنبیلی در مورد جواز حضور بانوان در مسجد که دستور روشن پیامبر ﷺ است عائشه می‌گفت که اگر پیامبر می‌دانست زنان پس از او چه بدعت‌هایی در این کار می‌گذارند رفتن به مسجد را برای آنان حرام می‌فرمود.

۴. انطباق احتمالی مفهوم بدعت که از نظر اسلامی مبغوض و منهی بود بر همه نوآوری‌های اجتماعی هر چند مربوط به دین نداشته باشد، به استناد روایتی از پیامبر اکرم ﷺ که می‌گفت بدترین چیزها، کارها و روش‌های تازه پدید آمده است. برای یک دانشمند حنبیلی چنین استدلال و تحلیلی طبیعی است اما جالب آن که نویسنده شیعی معاصر او هم عیناً همین استناد و فهم و تحلیل را از مفهوم بدعت عرضه می‌دارد.

۵. بوی نامطبوع تنباکو و تشبیه آن به سیر و پیاز که مصرف آن پیش از حضور در جماعت مسلمین در مساجد به استناد روایات نهی شده بود. هر دو نویسنده توجّه می‌دهند که این بوی نامطبوع مورد اذیت و مزاحمت مسلمین می‌شود پس ملاک حرمت ایذاء دیگران که منع قرآنی دارد بر آن منطبق است.

۶. شباهت عملی به اهل دوزخ در درگیر بودن با آتش و دود ، و با کفار فرنگ در اتخاذ روشی که در اصل از آنان بود . قاعده‌ای فقهی ، مسلمانان را از تشبه به کفار منع می‌کرد .

۷. تلازم و تقارن آن عمل با لهو و لغو ، صرف و اتلاف وقت در غفلت از یاد خدا که گاه به تساهل و مسامحه در امر عبادت می‌انجامید .

۸. منافات آن با وقار و روش سلوک متناسب با شخصیت یک مسلمان مهذب، به خصوص از این رهگذر که بیشتر مبتلایان به این عادت را قشرهای غیر مذهبی و لا ابالی جامعه تشکیل می‌دادند و در مجتمع آنان جز استعمال دخانیات ، مسائلی دیگر هم که از منهیات بود یا در مشروعیت آن تردید جدی وجود داشت روی می‌داد.

۹. اضافه بر این همه ، در آن روزگار شایعاتی وجود داشت که تباکوهای وارداتی از فرهنگ گاه با پیه خوک آغشته شده یا با استفاده از شراب خشک شده بود پس احتمال درگیر شدن با مواد ناپاک هم وجود داشت و دود حاصل از آن مواد ناپاک ، داخل ریه و سینه مسلمانان می‌شد. کرمی حنبی در اینجا اضافه‌ای دارد و تذکر می‌دهد که اصولاً موضوع جواز استنشاق اختیاری دود و خاکستر در صورت سنتی آن نیز از سوی فقیهان قدیم مورد اشکال قرار گرفته است .

مطلوبی که پس از این دوره اضافه شد و به خصوص در برخی تکنگاری‌های سنّی و شیعه ، مورد نقل و استناد قرار می‌گرفت موضوع خوابها و نهی پیامبر یا امامان در عالم رؤیا از این کار در بیشتر موارد ، یا احياناً اجازه انجام آن ، بود . مشایخ معروف تصوّف در مغرب مانند سیّدی محمد عربی تلمسانی ، مولای عبدالله بن علی ، طاهر شریف فلالی و ابو بکر شکستانی قاضی تارودان و بسیاری

دیگر خواب‌های نیکویی در این باب دیده بودند . اما مشابه آن در ایران هم کم نبود که به برخی موارد آن در انوارنعماتیه ۴: ۵۵ و دو تکنگاری از فخر الدین طریحی و داود بن حسن جزائری (ذریعه ۱۱: ۱۷۴) اشاره رفته است .

**ضمیمه ۱. برخی تکنگاری‌هادر موضوع «شرب دخان» از نظر فقهی:**

**أ - آثار شیعی:**

- ۱ . رسالت فی حرمة شرب التّن، از علی بن محمد هاشم کمره‌ای فراهانی در گذشته ۱۰۶۰ (ذریعه ۱۱: ۱۷۴).  
۲ . رسالت فی حرمة شرب التّن، از زین الدین علی بن سلیمان بن درویش بحرانی (در گذشته ۱۰۶۴)، نخستین کس که گرایش اخباری را به بحرین برد. یاد شده در روضات الجنّات (ذریعه ۱۱: ۱۷۳ - ۱۷۴).  
۳ . رسالت فی حرمة شرب التّن ، از فخر الدین بن محمد بن علی طریحی نجفی (در گذشته ۱۰۸۵) ، مذکور در دار السلام عراقی (ذریعه ۱۱: ۱۷۴).  
۴ . رسالت فی حرمة شرب التّن ، از ملا خلیل بن غازی قزوینی (در گذشته ۱۱۰۱) که در روضات یاد شده است (ذریعه ۱۱: ۱۷۳).  
۵ . رسالت فی حرمة شرب التّن ، از داود بن حسن جزائری (اواخر قرن یازدهم) ، یاد شده در لؤلؤة البحرين و انوار البدرين (ذریعه ۱۱: ۱۷۳).  
۶ . رسالت فی تحلیل التّن والقهوة، از شیخ سلیمان بن علی بن ابی ظبیه شاخوری بحرانی (در گذشته ۱۱۰۱)، یاد شده در لؤلؤة البحرين (ذریعه ۱۱: ۱۴۰).

٧ . رسالت فی حرمة شرب التتن ، از عمام مازندرانی گلباری (اواخر قرن یازدهم) ،  
یاد شده در ریاض العلماه ٤ : ٣٩٨ (و از آن جا در ذریعه ١١ : ١٧٤).

٨ . رساله در شرب توتون ، از میرزا فیاض بن محمد مؤمن سبزواری خراسانی،  
برادر محقق سبزواری نگارنده کفايه و ذخیره (اواخر قرن یازدهم) که افندی در  
ریاض العلماه ٣ : ٢١٠ - ٢١١ از آن یاد کرده و می‌گوید او بر سبیل مطایبت ، قلیان  
را به احکام خمسه تکلیفیه تقسیم کرده و می‌گوید که حالت فقهی آن به تبع شرایط  
فرق می‌کند. اما این نظر به صورت یک نظریه جدی در فقه اهل سنت و  
تکنگاری‌ها در باب استعمال دختنیات مطرح است .

٩ . رسالت فی حرمة شرب التتن ، از عبد الکریم شیرازی مدرس (اواخر قرن  
یازدهم) ، یاد شده در طیف الخيال محمد مؤمن بن محمد قاسم شیرازی نگاشته  
در ١١٦ - ١١٤ (ذریعه ١١ : ١٧٣).

١٠ . رسالت فی حرمة شرب التتن ، از سید نصر الله بن حسين حائری موسوی  
(درگذشته پس از ١١٥٣) که در روضات یاد شده است (ذریعه ١١ : ١٧٤).

١١ . شرب الدخان من نزعات الشیطان ، از شیر بن محمد ثنوان مشعشعی حوزی  
(در گذشته پس از ١١٨٦) ، نسخه در کتابخانه علی کاشف الغطاء در نجف (ذریعه  
١٣ : ٥٣).

١٢ . رسالت فی حرمة التنبیک ، مجھول المؤلف ، نسخه شماره ٧ / ٧٥٠ مرعشی قم  
مورخ ١٢٥٧ (فهرست آن ٢ : ٣٥٥).

١٣ . نشوی الاخوان فی مسألة الغلیان ، از میرزا محمد بن عبد النبی نیشابوری  
اخباری (درگذشته ١٢٣٢) ، یاد شده در ذریعه ٤ : ٤٣٧ و ٢٤ : ١٦٠.

۱۴ . رساله تبکیه ، از همو به فارسی ، نسخه در کتابخانه وزیری یزد به شماره ۷ / ۱۳۵ (فهرست آن ۱ : ۱۷۶) .

۱۵ . رساله فی حرمة شرب التتن ، از سید جعفر سبزواری مشهدی (از قرن سیزدهم) ، یاد شده در فردوس التواریخ نوروز علی بسطامی در گذشته ۱۳۰۹ (ذریعه ۱۱ : ۱۷۳) .

۱۶ . دَرَرُ الْاسْلَاكُ فِي حُكْمِ دُخَانِ التَّبَاكِ (در مسأله مفتر بودن دود قلیان در روزه) ، از میرزا محمد بن عبد الوهاب همدانی امام الحرمین (در گذشته ۱۳۰۴) ، نسخه در کتابخانه حکیم در نجف (ذریعه ۸ : ۵۰) .

۱۷ . اقامَة البرهان فِي حلَّيَةِ الْقَهْوَةِ وَالْغُلَيَانِ ، از ابوالحسن بن علی نقی رضوی لکھنؤی (قرن سیزدهم) ، یاد شده در ذریعه ۲ : ۲۶۳ .

### ب - آثار سنّی و زیدی :

۱ . مسأله فی حکم بیع الدخان واستعماله ، از علاء الدین محمد بن حمزه کوزلحاصری حنفی (در گذشته ۱۰۱۰ به نقل هدیۃ العارفین ۲ : ۲۶۵) ، نسخه در مجموعه شماره ۸۷ دارالكتب (فهرست ۱ : ۴۶۳) .

۲ . تحقیق البرهان فی شأن الدخان ، از مرعی بن یوسف کرمی حنبلی (در گذشته ۱۰۳۳) ، چاپ دمشق ، ۱۳۴۱ .

۳ . نصیحة الاخوان باجتناب الدخان ، از ابراهیم بن ابراهیم بن حسن لقانی مالکی (در گذشته ۱۰۴۱) که سه نسخه خطی از آن به شماره‌های ۳۸ و ۸۷ و ۱۷۲ در

دار الكتب قاهره (فهرست آن ۱: ۴۸۳ و ۴۹۴) و دو نسخه‌ای هم در رباط هست و بخشی از آن در «فتح العلی المالک» علیش ۱: ۱۱۸ - ۱۱۹ درج شده و به چاپ رسیده است.

۴. رفع الاشتباک عن تناول التنبیاک ، از عبد القادر بن محمد بن یحیی حسینی مکّی شافعی (درگذشته ۱۰۳۳). نسخه در تیموریّه قاهره که جزئی از مجموعه دار الكتب است . بخش عمده‌ای از این اثر در «القواکه العدیده» منقول ۲: ۸۱ - ۸۷ (چاپ دمشق - ۱۳۸۰) درج شده است .

۵. رسالة فی تحريم الدخان ، از عبد الملک بن جمال عصامی اسفرائینی (در گذشته ۱۰۳۷) که از آن نسخی در دار الكتب قاهره (در مجموعه شماره ۳۸) فهرست آن ۱: ۴۸۳ و جز آن هست .

۶. رسالة دخانیة ، از احمد بن محمد آق‌حضاری رومی (درگذشته ۱۰۴۳)، نسخه شماره ۵۴۱۰ ظاهریّه دمشق (فهرست فقه حنفی آن ۱: ۳۷۹) .

۷. تحفة ذوى الادراك فی الممنوع من التنبیاک، از محمد علان صدیقی مکّی شافعی (درگذشته ۱۰۵۷)، یاد شده در ایضاح المکنون ۱: ۲۴۷ .

۸. غایة البيان لحل شرب مala یغیب به العقل من الدخان «غاية البيان لا باحة الدخان»، از علی بن محمد بن عبد الرحمن اجهوری مالکی (درگذشته ۱۰۶۶)، نسخه شماره ۴۳۷۵ ظاهریّه دمشق (فهرست فقه حنفی آن ۱: ۵۰۹ - ۵۱۰) و شماره ۱۱۱ دار الكتب (فهرست ۱: ۴۸۸) .

۹. جواب فی حکم شرب الدخان، از نوح بن مصطفی روحي حنفی (درگذشته ۱۰۷۰)، نسخه شماره ۲۷۳ مجامیع دار الكتب (فهرست ۱: ۴۳۷) .

- ١٠ . محدّد السنان فی نحور اخوان الدخان ، از عبدالکریم بن محمد بن عبدالکریم فکّون قسطنطینی (درگذشته ١٠٧٣) که خلاصه‌ای از آن در خزانه حسینیه رباط به شماره ٦٩٢٩ هست .
- ١١ . تذكرة الاخوان فی الرّد علی من قال بحلّية الدخان ، از احمد بن عبد العزیز شرفی سفاقسی مالکی در ١٠٨٠ (ایضاح المکنون ١ : ٢٧٢)، در مجموعه ١١٢ دارالکتب (فهرست ١ : ٤٧٨) .
- ١٢ . کف اللسان عن حكم الدخان ، از اسماعیل بن احمد انقوی (درگذشته ١٠٤٢)، نسخه در توپقاپی سرای استانبول (فهرست ٣ : ٢٠٩) .
- ١٣ . رسالتة فی حكم الدخان ، از حسین بن اسکندر رومی (درگذشته حدود ١٠٨٤)، نسخه در ظاهریه دمشق (فهرست فقه حنفی آن ١ : ١٩٥ - ١٩٦) و پرینستون (فهرست : ١٧٧) .
- ١٤ . رسالتة فی حكم شرب الدخان ، از ابوالوفاء محمد بن عمر بن عبد الوهاب عرضی حلبی (درگذشته ١٠٧١)، نسخة شماره ٢ / ٣٧٠٠٤ کتابخانه کنگره امریکا .
- ١٥ . المتبّاك فی دخان التّنبّاك ، از محمد بن عبد الرّسول حسینی بزرنجی (درگذشته ١١٠٣)، یاد شده در ایضاح المکنون ٢ : ٥٦٥ .
- ١٦ . الصلح بین الاخوان فی حکم اباحة الدخان ، از عبد الغنی بن اسماعیل نابلسی (درگذشته ١١٤٣) که به سال ١٣٤٣ در دمشق چاپ شده و نسخی از آن در دارالکتب (فهرست ١ : ٤٤٣) و ظاهریه دمشق (فهرست فقه حنفی آن ١ : ٤٨٠ - ٤٨١) و پرینستون (فهرست ١ : ١٧٧) هست .

- ١٧ . رسالة فی الدخان ، از محمد بن مصطفی خادمی (درگذشته ۱۱۷۶)، نسخه ۵  
/ ۹۷۰۶ مجامیع کتابخانه اوقاف بغداد (فهرست آن ۱ : ۶۸۵ - ۶۸۶) و سه نسخه  
در پرینستون (فهرست : ۱۷۷) .
- ١٨ . رسالة فی الدخان ، از محمود بن عبد الرحمن العلائیاوی ، نسخه در  
پرینستون (فهرست : ۱۷۷) .
- ١٩ . رسالة فی تحریم الدخان ، از ابو الحسن مصری حنفی که در الفواكه العديدة  
منقول (۲: ۸۰ - ۸۱) از آن نقل شده و نسخه‌ای از آن در قادریه بغداد هست  
(فهرست ۵: ۱۵۰) .
- ٢٠ . تحفة الاخوان فی منع شرب الدخان ، از محمد هاشم سندی حنفی که در رسالت  
«تبیان فی احکام شرب الدخان» : ۳ از آن یاد شده است .
- ٢١ . الادراک لضعف ادلة تحریم التبغ ، از محمد بن اسماعیل الامیر الصنعتی  
(درگذشته ۱۱۸۲) در رد رساله سندی که در شماره پیش ذکر شد ، نسخه در  
کتابخانه جامع کبیر صنعا به شماره ۲۴۶ .
- ٢٢ . الحسام القاصم ، از محمد بن عبد الباقی رومی مگی حنفی ، یاد شده در  
همان تبیان فی احکام شرب الدخان : ۳ .
- ٢٣ . نصیحة عباد الله و امة رسوله ، از اسحاق بن عبد الوهاب ، نقل شده در همان  
مأخذ .
- ٢٤ . الادلة الحسان فی بیان تحریم شرب الدخان ، از محمد بن سلیمان مالکی ، نسخه  
دار الكتب (فهرست ۱: ۴۷۴) .

- ٢٥ . تنییه الغفلان عن منع شرب الدخان، از محمد بن محمد بن على جمالی ازهري  
در ١١٢٩ (ایضاح المکنون ١ : ٣٢٧)، نسخه در دار الكتب به شماره ١٧١ (فهرست  
١ : ٤٧٨).
- ٢٦ . رسالة فی حکم شرب الدخان، از محمد بن ابی بکر مرعشی ساچقلی زاده  
(درگذشته ١١٥٠)، نسخه در مجموعه شماره ٦١ دار الكتب (فهرست ١ : ٤٢٩).
- ٢٧ . غایة الكشف والبيان فی تحريم شرب الدخان، از سلیمان بن محمد فلاطی مالکی  
(ایضاح المکنون ٢ : ١٤٠)، نسخه در دار الكتب (فهرست ١ : ٤٨٨).
- ٢٨ . رسالة فی تحريم الدخان، از شیخ عمر مفتی عین تاب ، نسخه در مجموعه  
شماره ٨٧ دار الكتب (فهرست ١ : ٤٢٧).
- ٢٩ . الرسالۃ التوییہ فی حکم شرب الدخان، از محمد الصادق ، نسخه در دار الكتب  
(فهرست ، ملحق پایان جلد اول : ٦٤).
- ٣٠ . قمع الشهوة عن تناول التباک والقهوة، از سید علوی بن سید احمد بن عبد  
الرحمن سقاف شافعی ، چاپ مصر - ١٣٠٢ و مکه - ١٣١٧.
- ٣١ . تحفة النساء فی شرب التباک ، از عبد الرحمن بن سلیمان الاهدل (درگذشته  
١٢٥٠)، یاد شده در ایضاح المکنون ١ : ٢٦٢.
- ٣٢ . رسالة فی تحريم التباک، از محمد بن على واعظ حنفي ، در کتابخانه اوقادف  
بغداد (فهرست ١ : ٤٥٨).
- ٣٣ . هدیۃ الاخوان فی شجرة الدخان، از محمد مرتضی زبیدی نگارنده تاج العروس  
(درگذشته ١٢٠٥)، چاپ حمد الجاسر در مجله العرب .

- ٣٤ . صرف الريح النتن عن مستعمل التقن، از داود بن سلیمان نقشندی خالدی حنفی (در گذشتہ ۱۲۹۹) ، نگاشتہ ۱۲۷۳ ، نسخه در موزه ملی عراق .
- ٣٥ . ترویج الجنان بشریح حکم شرب الدخان، از محمد عبد الحی بن عبد الحلیم حسنی لکھنؤی (در گذشتہ ۱۳۰۴) ، چاپ هند ، ۱۳۳۷ .
- ٣٦ . عقود الجوادر الحسان فی بیان حرمة التبغ المشهور بالدخان، از محمد بن عبد الله مسوتی طرابیشی حنفی (در گذشتہ ۱۳۳۸) ، چاپ مصر ، با نسخه‌ای در ظاهریه دمشق (فهرست فقه حنفی ۲: ۳۳۷ - ۳۳۸) .
- ٣٧ . رسالتہ فی شرب الدخان، از سعید بن منصور سالمی مالکی ، نسخہ شماره ۱۲۱۸ در کتابخانہ عمومی رباط .
- ٣٨ . تبیان فی احکام شرب الدخان، به فارسی، از ابوالخیر محمد معین الدین کردی موسوی مشهدی حنفی ، چاپ نولکشور کانپور هند ، ۱۹۱۴ م .
- ٣٩ . الاعلان بعدم تحريم الدخان ، از سلامة بن حسن راضی شاذلی مالکی ، چاپ مصر - ۱۳۲۹ .
- ٤٠ . رسالتہ فی الشای والقہوہ والغلیان ، از محمد جمال الدین قاسمی دمشقی (در گذشتہ ۱۳۳۲) ، که در پشت جلد کتاب شرف الاسبات او (چاپ دمشق، ۱۳۳۱) اعلان شده و به قیمت سه قروش به فروش می‌رسیده است .
- جز اینها شمار قابل توجّهی رسالتہ در تحريم دخان بدون نام مؤلف ، و نوشته‌ها در مضارّ یا عدم مضرّت دخان ، در مجموعه‌های نسخ خطی در کتابخانه‌های شرق و غرب هست که در فهرست‌ها یاد می‌شود .

## ضمیمة ٢ . فصل حکم «شرب توتون» از «الفوائد الطوسيّة» حرّ عاملی :

اعلم ان بعض المتأخرین من علمائنا ذهب الى تحريم شرب التبغ و ألف فى ذلك رسالة استدل فيها بوجوه :

الاول : انه من الخبائث التي دل على تحريمها الكتاب . قال : والخبيث ما استحبه الطبائع السليمة المستقيمة وتتفر عنہ ابتداء قبل اعتياده وادمانه بتوقع نفعه بتسویل الشیطان عدو الانسان . وكون الدخان كذلك في عهدة الوجدان والانصاف.

الثانی : انه من نزغات الشیطان بشهادة شدة رغبة طبائع البطلة والجهلة والفساق وملازمتهم في اکثر الازمان و المجالس، و به حصل التزايد في الفسق و الفساد واستعمال آنية الذهب والفضة وقوس القلوب الى غير ذلك . وكون الدخان المذكور انما حدث ابتداء من الكفار ومشركی الفرنج ، ثم من المخالفین ، ثم من المستضعفین الذين ازلهم الشیطان عن قبحه ، وقد قال تعالى : «ولا تتبعوا خطوات الشیطان» ، وفي الحديث القدسی : «ولا تسلکوا مسالک اعدائی ف تكونوا اعدائی كما هم اعدائی .

الثالث : قاعدة الضرر المنفي ، فان كل من أدمنه يخبر بضرره وكذا الاطباء . وقد صرخ الصادق عليه السلام بان الضرر علة الحرمة بقوله «ان الله خلق الخلق ... الى

أن قال: وعلم ما يضرّهم فنهام عنده وحرمه عليهم ثم اباحه للمضطر بقدر البلوغة لا غير ذلك». وقال ايضاً: «انما الاسراف فيما اتلف المال واضر بالبدن». والاسراف حرام كثيرة لقوله تعالى: «وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ»

الرابع : ضياع المال بسببه من دون ان يترب عليه نفع يعتد به ، واضاعة المال منهى عنه . قال ابو الحسن عليه السلام : «إِنَّ اللَّهَ نَهَىٰ عَنِ الْقَلِيلِ وَالْكَثِيرِ وَالْمُنْهَىٰ عَنِ الْمَالِ» . وكثرة السؤال .

الخامس : إنه يشبه بالزمار ، وقد مر في الحديث القدسى : «لا تسلكوا مسالك اعدائى فتكونوا اعدائى». قال الشهيد في قواعده : «ذكر الاصحاب انه لو شرب المباح تشبها بشارب المسكر فعل حراما ، لا بمجرد النية بل بانضمام فعل الجوارح اليها». وقد ورد النهى عن مجالسة اهل المعااصى ومصاحبة اهل الريب والبدع لثلا يصير الانسان شبيهاً بهم وكواحد منهم . وفي الاحاديث الصحيحة دلالة على تحريم التشبه بفاعل المحرم .

السادس : انه تفأل بدخان مبين يغشى الناس ، وسعير الجحيم . نعوذ بالله منه . قال الطبرسى في سورة الرحمن : «قد عدّ من اشروط الساعة الدخان» واورد فيه حديثاً .

السابع : انه لغوٌ فان المروءة توجب القاؤه واطراحته ، والاعراض عن اللغو واجب بنص القرآن [ ثم أورد كلام ملا احمد في آيات الاحكام الى ان قال :] وقد وصف سبحانه طعام اهل النار بأنه لا يسمن ولا يغني من جوع وفيه تأييد للمرام .

الثامن : سلوك سبيل الاحتياط ، وسلوك سبيله في ما نحن فيه واجب لقوله ﷺ: «حلال بين وحرام بين وشبهات بين ذلك ، فمن ترك الشبهات نجا من المحرمات

ومن أخذ بالشبهات ارتكب المحرمات وهلک من حيث لا يعلم» . ولا ريب ان شرب الدخان المذکور ليس من الحلال البین مع ظهور خبشه ، فتركه واجب . و قال ﷺ: «دع ما يریك» .

الحادي عشر : وجوب اجتناب أكل الرماد ، فان الدخان المذکور لا ينفك عنه قطعاً ، وادمانه يدخل في الحلق غالباً ، ولما كان اكل التراب حراماً بالنص والاجماع ، كان اكل الرماد لكونه خبيثاً بالحرمة أولى ، و تحريم شرب الدخان المذکور على الصائم ليس من باب الحاق الدخان بالغبار كما ظن ، بل من باب تعمد شرب الدخان المشتمل على الرماد الذي هو في معنى أكل التراب المحرم ، والرماد موجود في ماء الغليان وقصبه الى آخرها .

العاشر : انه من محدثات الامور بعد عهد النبي ﷺ، وقال ﷺ: «شر الامور محدثاتها» رواه الصدوق في الفقيه وغيره ، فيكون بدعة . وقد قال ﷺ: «كل بدعة ضلاله وكل ضلاله سبيلها الى النار» .

الحادي عشر : كونه قبيحاً مذموماً عند كافة المسلمين من مدمنيه وغيرهم حتى نظمه حكيم الشعرا [ثم ذكر اشعاره] وقد نقل العلامة في نهاية الاصول عنه ﷺ قال : «ما رأه المسلمون قبيحا فهو عند الله قبيح» .

الثاني عشر : اعتبار اولى الابصار امثالاً لامر «فاعتبروا يا اولى الابصار» . و معلوم ان صلاح الانسان في التنزيل والتسلف إلى خروج القائم ﷺ، ولا يكون الا على رأس شرار الناس كما اخبر به الصادق عليه السلام ، وقد بعث الله الانبياء والرسل في كل زمان يعبرون عنه إلى خلقه وعباده ويدلونهم على مصالحهم ، فلو كان في شرب الدخان صلاح وخير لهم لكن شيئاً وعمولاً في الازمنة الخالية اكثرا من هذا الزمان . ولما لم يكن كذلك ظهر أنه من شرور الامور المحدثة المتزايدة في

. آخر الزمان .

[ثم شرع في ذكر شأن المتقين وطريقهم والزهد والورع والاحتياط وذكر الآيات والروايات...] انتهى ملخصاً مختصراً .

واعلم ان الرواية المنسولة عن النهاية من طريق العامة لا يتلفت اليها و لا يعتمد عليها ، فان اريد منها جميع المسلمين فلا يمكن الاطلاع عليه ، و ان اريد البعض فلا دلالة لها عليه .

وبعض علمائنا المتأخرین ذهب الى تحريم التهوة المعمولة من البن وآلف في ذلك رسالة استدل فيها بالوجوه السابقة بأدنی تغيير ، وزاد فيها ان استدل بأنها في الغالب تحترق حتى تصير اكثراً فحماً ، والفحم من الخبائث . واعتراض على نفسه بان فيها منافع كثيرة يدعىها شرّ ابها كلهم او اكثراهم . وأجاب بوجوه :

منها : ان وجود المنافع لا يستلزم كون الشيء من الطيبات ، فان الخمر فيها منافع بنص القرآن ولا يلزم كونها من الطيبات .

ومنها : ان المنافع معارضه بالمضار ، وأكثر الاطباء على انها باردة يابسة وأنها تنقص القوة ويحصل منها جملة من المضار والمفاسد .

ومنها : ان المنافع التي يدعونا انما هي من الماء الحار ، لما رواه الكليني في الروضة عن ابى عبد الله عليه السلام قال : «ما دخل جوف الانسان شيء افع له من ثلاثة اشياء: الماء الفاتر والرمان الحلو والحجامة» .

واستدل ايضا بما رواه الطبرسى في مكارم الاخلاق في آخره عن ابن مسعود عن النبي صلوات الله عليه وسلم في وصية له : «سيأتى أقوام يأكلون طيب الطعام والوانها ، ويركبون الدواب ، ويترينون زينة المرأة لزوجها ، ويتبرّجون تبرج النساء ، وزيهن مثل زى

الملوك الجبارية ، وهم منافقوا هذه الامة في آخر الزمان ، شاربون القهوة لاعبون بالكعبات راكبون الشهوات تاركون الجماعات راقدون عن العتمات مفطرون في الغدوات . يقول الله تعالى : «فخلف من بعدهم خلف أضاعوا الصلوة واتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيابا» . وما رواه الكراچکی في كتاب معدن الجوهر عن النبي ﷺ قال : «خمسة لا ينظر الله إليهم يوم القيمة ولا يزكيهم ولهم عذاب أليم : النائمون عن العتمات الغافلون عن الغدوات اللاعبون بالساعات الشاربون للقهوة المتفکهون بسبب الآباء والآمهات» .

واعتراض صاحب الرسالة على نفسه بوجهين :

احدهما : أن القهوة من اسماء الخمر ولها اسماء كثيرة مبلغ الف اسم كما ذكره علماء اللغة ، منها القهوة فعل المراد بها الخمر ، فلا دلالة له على قهوة البن لبقاء الاحتمال .

وثانيهما : أنه يدلّ على الذم لا على التحرير ، فعللها مكرورة غير محرمة . بل لعل الذم متوجّه إلى المجموع لا إلى كل واحد .

وأجاب عن الاول بوجه :

منها : إنّ قوله «سيأتى» وقوله «في آخر الزمان» يدلان على انه ليس المراد بالخمر لوجودها في زمانه عليه السلام وقبله ، وكثرة شربهم لها .

ومنها : قوله «للقهوة» والجمع يدل على العموم هنا فدخلت قهوة البن ، ان لم يكن مراده وحدها ، لدخولها في افراد العام .

ومنها : ان تحريم الخمر كان معلوما عند ابن مسعود وامثاله فتعين المعنى الآخر ، لأن التأسيس اولى من التأكيد صوناً لكلام المعصوم على الخلو من الفائدة .

وأجاب عن الثاني بأنه يشتمل على الذم البليغ والتشديد والتهديد المفهوم من الآية بقوله «فسوف يلقون غيّاً» ، وذلك دليل التحرير لا الكراهة . وايضاً فالامور المذكورة اكثراها محرم ، والباقي اكثراها محرم ، فينبغي كون الجميع على نسق واحد ، فلا وجه لذكر المكرر بينها ولا لتعلق الذم بالمجموع لا بكل فرد . فانه لا يجوز من مثله عليه السلام الذم على ما لا يخالف الشرع . والعجب ان ذم العقلاء دليل على القبح والتحرير العقلى ، وذم الشارع لا يكون دليلاً على القبح والتحرير الشرعى . هذا ما ذكره فى رواية الطبرسى . وأما رواية الكراجى فانها أبلغ ولا يتوجه عليها كل ما ذكر ولم يتكلم عليها .

ثم اعترض صاحب الرسالة بأن هذه الوجوه الخمسة عشر فيها احتمال ، واذا قام الاحتمال بطل الاستدلال .

وأجاب بان الاحتمال الضعيف لا يمانع الدليل والا لم يبق دليل تام . الاترى أن ادلة الاصول والفروع لا تخلو من احتمالات اقوى مما اشير اليه . وايضاً فان كثرتها وتعاضدها يرد الاحتمال ويحصل منه القوة . وايضاً فانه لا معارض لها يقاومها عند الانصاف . ويوجهه ان المستدل على الاباحة لم يجد الا دليلاً عاماً يعارضه الادلة العامة والخاصة ، فالعام يقاومه والخاص يخصمه ، والاحتياط بخالقه . ولو لا معارضة العادة والشهرة بين العوام لما توقف احد فى قبول ادلتنا فان المحرمات ادلة تحريمها منها ما يدل على المرجوحة والذم ، ومنها ما يدل على المنع من الفعل . وحقيقة التحرير مركبة من القيدين . وكذا ادلة الوجوب منها ما دل على الرجحان ومنها ما دل على المنع من الترك ، والادلة على المنع فى المقامين اقل من الادلة على الرجحان والمرجوحة . والله اعلم .

انتهى ما نقلنا من الرسالة ملخصاً مختصراً ، واطال الكلام فى آخرها فى الورع والتقوى والاحتياط وجعله مؤيداً لادنته .

ولا يخفى انه مع تعارض الادلة او عدم الدليل بالكلية لا طريق اسلم ولا اقرب الى النجاة من التوقف ، والاحتياط يقتضى الترك مع عدم الجزم بالتحريم وبالكرابة، لاحتمال تحريم الجرم بذلك ، بل قيام الدليل على عدم جواز القول بغير علم ، وكذا لا ينبغي الجزم بالاباحة . ولا يجوز النهي عن مثل ذلك ولا الحكم بفسق فاعله ، لاحتمال كونه غافلاً عن ذلك فلا يكون مكلفا به بدلاله العقل والنقل، ولا احتمال كونه قد عرف الاباحة بدليل تام . والامر بالمعروف ونهي عن المنكر مشروطان بالعلم بالمعروف والمنكر بدلاله العقل والنقل ، والمفروض عدم العلم اما لعدم الدليل أو لتعارض الادلة .

وقد سألني الملك الاعظم اشرف ملوك العالم أيده الله<sup>٤</sup> عن سبب عدم شربى للقهوة والتنن فأجبته أنّهما لا يوافقان مزاجى ولا يلائمان طبيعتى ، كراهة للبحث والخوض فى المسائل الشرعية التى ليست لها ادلة واضحة . فقال : قد بلغنى أنك تستشكلهما وتحتاط فى تركهما . قلت : نعم ، الامر كذلك ، لكنى لا اجزم بالتحريم ولا بالكرابة لعدم دليل واضح ايضاً اذ لم يكونا فى زمن النبي ولا فى زمن الائمة عليهم السلام ، فليس فيما نص خاص ، والعمومات متعارضة ، وارى الاحتياط أولى . فقال : هذا الاحتياط واجب ام مستحب . قلت : اختلف علماؤنا فى ذلك على قولين واتفقا على رجحان الاحتياط سواء كان واجباً ام مستحبأ . فقال : أو ليس الاصل الاباحة؟ قلت : هذه مسئلة خلافية قد اجمعوا على رجحان التوقف والاحتياط وعدم الجزم بالاباحة والتحريم فى مثله . فاستحسن الجواب واستصوب الاحتياط .

---

٤. يعني شاه سليمان صفوی که مؤلف در روزگار او به ایران آمد و در ملاقات حضوری مورد احترام و تکریم وی قرار گرفت ، به شرحی که در مأخذ سرگذشت مؤلف آمده است .